

دکتر رابرت چیشولم، او ۲ سموئیل، جلسه ۱، ۵ سموئیل ۷

۲۰۲۴ © رابرت چیشولم و تد هیلدبرانت

این دکتر رابرت چیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ۵، اول سموئیل، ۷ توبه و پیروزی است.

در درس بعدی، به بررسی اول سموئیل ۷ خواهیم پرداخت. من این فصل را توبه و پیروزی نامگذاری کرده‌ام. از عنوان آن می‌توان فهمید که این فصل تا حدودی خوش‌بینانه خواهد بود. این فصل خاص، تجربه خوبی برای اسرائیل خواهد بود.

آنها واقعاً توبه خواهند کرد و به پیروزی بزرگی دست خواهند یافت. یا خداوند پیروزی بزرگی برای آنها به ارمغان خواهد آورد. اگر خواهیم موضوع این فصل را خلاصه کنیم، آن را اینگونه بیان می‌کنم: توبه و تجدید بیعت با خداوند، اساس رابطه تجدید شده با اوست. پس اجازه دهید تکرار کنم که توبه و تجدید بیعت با خداوند، اساس رابطه تجدید شده با اوست.

آخرین بار سموئیل را خیلی قبل‌تر در فصل سوم دیدیم، جایی که او در کودکی به عنوان پیامبر خداوند فراخوانده شده بود و به عنوان یک پیامبر شروع به کار کرد و اسرائیل مقام نبوت او را از دان در شمال تا بئر شبع در جنوب به رسمیت شناخت. هر آنچه او پیشگویی می‌کند به حقیقت می‌پیوندد و او به عنوان پیامبر خداوند تأیید و تصدیق می‌شود، اما سپس او به نوعی ناپدید می‌شود زیرا به یاد داشته باشید که در فصل‌های اولیه این تضاد بین سموئیل و الی و پسرانش وجود دارد. سموئیل نماینده اسرائیل جدید آینده است که قرار است در یک رابطه مناسب با خداوند و الی و پسرانش احیا و دوباره برقرار شود، آنها به نوعی نماینده کسانی هستند که خداوند را رد کرده‌اند.

الی و پسرانش در فصل چهارم می‌میرند، صندوق عهد به غنیمت گرفته می‌شود، و بنابراین ما سفری به سرزمین فلسطین و سپس دوباره به بیت شمس داریم و این روایت صندوق عهد است. اما در اینجا، در اول سموئیل ۷، سموئیل دوباره در صحنه ظاهر می‌شود. ما در اول سموئیل فصل ۷ آیه می‌خوانیم، در واقع این آیه با روایت صندوق عهد مطابقت دارد، بنابراین مردان قریه یعاریم آمدند و صندوق عهد خداوند را برداشتند.

آنها آن را به خانه اینباداب در بالای تبه بردند و پسرش العازار را برای نگهداری از صندوق عهد خداوند تقدیس کردند. بنابراین روایت به پایان رسید. من فکر می‌کنم تقسیم‌بندی باب‌ها احتمالاً باید بعد از آن آیه می‌بود، نه قبل از آن.

و سپس در آیه ۲ می‌خوانیم، مدت زیادی، در مجموع ۲۰ سال، صندوق عهد در قریه یعاریم باقی ماند. بنابراین آنجا جایی است که حضور خداوند است. و تمام قوم اسرائیل سوگواری کردند و به دنبال خداوند گشتند.

بنابراین، مردم به طور کلی احساس می‌کنند که مشکلی در رابطه‌شان با خداوند وجود دارد، و بنابراین سوگواری می‌کنند و به دنبال او می‌گردند. و سموئیل، او آنجاست، او برگشته است. فکر نمی‌کنم او هرگز آنجا را ترک کرده باشد، فقط به معنای واقعی کلمه ما از او چیزی نشنیده‌ایم زیرا تمرکز بر روی صندوق عهد و سفرهای آن بوده است.

و سموئیل به تمام خاندان اسرائیل گفت، اگر با تمام قلب خود به سوی خداوند باز می‌گردید، به عبارت دیگر، صادقانه به سوی خداوند باز می‌گردید، پس خود را از خدایان بیگانه و اشتهورثاها رها کنید و خود را به خداوند بسپارید و فقط او را خدمت کنید و او شما را از دست فلسطینیان رهایی خواهد بخشید. بنابراین در اینجا متوجه می‌شویم که بنی‌اسرائیل خدایان بیگانه را می‌پرستند. بعداً در کتاب اول سموئیل، سموئیل اشاره می‌کند که آنها خدایان اقوام مختلف اطراف خود، از جمله بعل را می‌پرستیدند.

آنها همچنین عشتورثاها را می‌پرستند که احتمالاً تصاویر الهه‌ای به نام آستارته بوده‌اند. و او می‌گوید که همه آن خدایان بیگانه را دور بیندازید. و او به تصاویر آنها اشاره می‌کند، زیرا در تفکر بت‌پرستی، خدا به نوعی می‌آید و در تصویر ساکن می‌شود و جدا کردن خدا از تصویر بسیار بسیار دشوار می‌شود.

ما از روایت کشتی نوح آموخته‌ایم که یهوه اینگونه با قوم خود ارتباط برقرار نمی‌کند. بله، صندوق عهد نمادی از حضور اوست، اما او آنجا زندگی نمی‌کند و شما نمی‌توانید با کنترل صندوق عهد، او را کنترل کنید. بنابراین، خود را به خداوند بسپارید و فقط به او خدمت کنید و او شما را از دست فلسطینیان نجات خواهد داد.

بنابراین، بنی‌اسرائیل بعل‌ها و عشتاروت‌های خود را کنار گذاشتند. آنها مجسمه‌های بعل و عشتاروت را برداشتند، آنها را دور انداختند، از شر آنها خلاص شدند و فقط خداوند را عبادت کردند. بنابراین، آنها به سوی خداوند بازگشتند.

و این فقط یک چیز احساسی نیست. اینجا یک اصل وجود دارد. آنها از شر آن بت‌ها خلاص می‌شوند.

آنگاه سموئیل گفت: «تمامی بنی‌اسرائیل را در مصف‌جمع کنید و من برای شما نزد خداوند شفاعت خواهم کرد.» وقتی آنها در مصف‌جمع شدند، آب کشیدند و آن را در حضور خداوند ریختند. در آن روز روزه گرفتند و در آنجا اعتراف کردند که ما علیه خداوند گناه کرده‌ایم.

و سموئیل رهبر اسرائیل در مصف‌بود. بیاید در مورد چند مورد از جزئیات متن در این مرحله صحبت کنیم. بنی‌اسرائیل در حضور خداوند آب می‌ریزند.

اهمیت این چیست؟ مفسران واقعاً مطمئن نیستند که آنجا چه می‌گذرد، اما ایده‌های خوبی ارائه شده است. شاید این نماد روح توبه‌کار آنها بوده است. گویی آنها قلب خود را در برابر خداوند خالی می‌کردند، همانطور که این آب جاری می‌شود، که نشان دهنده تمایل آنها به محروم کردن خود از ضروریات زندگی است.

ما امروز حتی آب هم نخواهیم نوشید. و این تا حدودی منطقی است زیرا درست بعد از آن گفته شده که آنها روزه گرفته‌اند. بنابراین شاید آنها آب را برداشته و ریخته‌اند، انگار که می‌خواستند بگویند ما قرار است مدتی خودمان را از غذا و آب محروم کنیم تا نشان دهیم که واقعاً چقدر در مورد همه اینها متمرکز و صادق هستیم.

همچنین، در این بخشی که خواندیم، سموئیل می‌گوید که اگر مردم واقعاً توبه کنند، برای آنها شفاعت خواهد کرد. و این عبارتی است که قبل از این فقط در مورد ابراهیم و موسی استفاده شده است. بنابراین، ممکن است راوی به نوعی سموئیل را در نقش موسی قرار داده باشد.

و البته، موسی گفته بود، خداوند پیامبری مانند من را برای شما مبعوث خواهد کرد. و البته، عیسی در نهایت آن پیامبر است. اما در سیر تاریخی، سموئیل در ابتدا آن پیامبر است.

و ممکن است اشاره‌ای به اعداد ۲۱:۷ وجود داشته باشد که در آن موسی برای مردم شفاعت می‌کند. و مردم در آن موقعیت گفتند، ما گناه کرده‌ایم، همانطور که در اینجا در اول سموئیل ۱۷ اعلام می‌کنند. بنابراین، این ایده که سموئیل موسی جدید است، در حال ظهور است.

و البته این به او اقتدار و اعتبار فوق‌العاده‌ای در نظر بنی‌اسرائیل و قطعاً در نظر خواننده می‌دهد.

و به یاد داشته باشید که گفتیم این یک موضوع مهم در این بخش اولیه از کتاب اول سموئیل است، اعتبار سموئیل به عنوان یک پیامبر، زیرا او کسی است که اساساً شائول را از مقام خود برکنار می‌کند و داوود را به عنوان پادشاه منتخب مسح می‌کند. و بنابراین، سموئیل اقتدار دارد و کاری که انجام می‌دهد واقعاً مهم است. خداوند از طریق او عمل می‌کند و بنابراین این واقعیت که او به شائول می‌گوید که تو طرد شده‌ای و به داوود می‌گوید که تو حاکم جدید و منتخب خداوند هستی، بسیار بسیار قابل توجه است و به مضمون طرفداری نویسنده از داوود در کتاب‌های سموئیل کمک می‌کند.

بنابراین، اینجا خیلی خوب به نظر می‌رسد. اما سپس در آیه ۷، وقتی فلسطینیان شنیدند که بنی‌اسرائیل در مصفح جمع شده‌اند، حاکمان فلسطینیان برای حمله به آنها آمدند.

و چون بنی‌اسرائیل این را شنیدند، از فلسطینیان ترسیدند.

آنها به سموئیل گفتند: «از فریاد زدن نزد خداوند، خدای ما، برای ما دست بردار تا ما را از دست فلسطینیان نجات دهد.» سپس سموئیل یک بره شیرخوار را گرفت و آن را به عنوان قربانی سوختنی کامل به خداوند تقدیم کرد. او از طرف اسرائیل به خداوند فریاد برآورد و خداوند او را اجابت فرمود.

حالا ما کاملاً مطمئن نیستیم که وقتی گفته می‌شود خداوند به او پاسخ داد، منظور چیست. آیا این به معنای آن است که خداوند آمد و با او صحبت کرد، یک پیشگو به او اطمینان داد که همه چیز درست خواهد شد، که او مردم را از دست فلسطینیان نجات خواهد داد؟ بنابراین، آیا این نوعی پیام شفاهی است که خداوند قبل از نبرد به سموئیل داده است؟ یا اینکه صرفاً می‌گوید خداوند با شکست دادن فلسطینیان به او پاسخ داد و حالا ما می‌خواهیم در مورد آن به شما بگوییم؟ شاید هر دو باشد. به هر حال، خداوند به ... پاسخ می‌دهد.

شفاعت سموئیل برای اسرائیل، همانطور که او برای موسی شفاعت کرد، وقتی که موسی شفاعت کرد.

و بنابراین، در حالی که سموئیل در حال قربانی کردن قربانی سوختنی بود، فلسطینیان نزدیک شدند تا با اسرائیل وارد نبرد شوند. و نحوه‌ی به تصویر کشیدن این موضوع در متن بسیار جالب است. مانند یک اقدام همزمان است.

همانطور که سموئیل در حال قربانی کردن است، فلسطینیان نزدیک می‌شوند. و بنابراین، تنش در داستان رو به افزایش است. اما آن روز خداوند با رعد و برق بلند بر فلسطینیان غرید و آنها را چنان وحشتزده کرد که از پیش روی بنی‌اسرائیل تار و مار شدند.

و بنابراین، خداوند دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که حنا از او خواسته بود. او زمانی را پیش‌بینی کرده بود که خداوند بر دشمنانش رعدآسا نازل شود. و او این کار را اینجا انجام می‌دهد.

مردان اسرائیل از مصفیه بیرون دویدند و فلسطینیان را تعقیب کردند و آنها را در طول مسیر تا نقطه‌ای پایین‌تر از بیت کار کشتند. و سپس سموئیل سنگی برداشت و آن را بین مصفیه و شبن قرار داد. و آن را ابن‌عزرا نامید.

ما این نام را از ابن‌عزرا اسکروج می‌شناسیم. اما مانند ایخابود، این نام‌ها گاهی ریشه در کتاب مقدس دارند. و در واقع نام‌های عبری هستند.

ابن‌عزرا می‌گوید، تا اینجا خداوند به ما کمک کرده است. او اینجا بوده تا ما را نجات دهد و به ما قدرت دهد. و نام ابن‌عزرا، ابن‌عزرا، به معنی سنگ یاری است.

و بنابراین، این همان ایده کمکی است. سنگ آنجاست. این ایبن است.

و خداوند ایزر را دارد. سموئیل می‌گوید او به ما کمک کرده است. بنابراین، یک بار دیگر، این سنگ برای نسل‌های آینده آنجا خواهد بود.

و وقتی از آنجا عبور می‌کنند، می‌توانند به آن نگاه کنند و بگویند، می‌دانید اینجا چه اتفاقی افتاده است. همچنین جالب است که او آن را ابن‌عزرا می‌نامد، زیرا اگر به یاد داشته باشید، در فصل‌های چهار و پنج، یا به طور خاص فصل چهارم، بنی‌اسرائیل با فلسطینیان در ابن‌عزرا، در مکانی به نام ابن‌عزرا، جنگیده بودند. حال، این یک ابن‌عزرا متفاوت است.

این قرار دادن سنگ‌ها در مکانی متفاوت. اما آیا جالب نیست که سموئیل این نام را به آن می‌دهد، نه تنها برای بزرگداشت این واقعیت که خداوند به ما کمک کرده است، بلکه به نوعی شکستی را که در فصل چهارم رخ داده است، معکوس می‌کند. فلسطینیان بنی‌اسرائیل را در مکانی به نام ابن‌عزرا شکست داده بودند.

اکنون بنی‌اسرائیل ورق را به ضرر آنها برگردانده‌اند. خداوند با فرود آمدن و غرش کردن بر علیه فلسطینیان و دادن پیروزی به بنی‌اسرائیل، ورق را برگردانده است. و بنابراین، سموئیل می‌گوید، ما اینجا یک ابن‌عزرا جدید داریم.

یه جورایی اون قبلی رو خنثی می‌کنه. ما این یکی رو به یاد خواهیم داشت چون خداوند به ما پیروزی داده. اون شکست رو با پیروزی جابگزین کرده.

بنابراین، فلسطینیان مطیع شدند و دیگر به سرزمین اسرائیل حمله نکردند. من فکر نمی‌کنم این به معنای ابدیت باشد زیرا بعداً در کتاب اول سموئیل از فلسطینیان روایت‌هایی داریم.

تهاجمات. فکر می‌کنم در این زمینه‌ی نزدیک‌تر معنی می‌دهد.

آنها حمله متقابلی انجام ندادند. بنابراین، بنی‌اسرائیل برای مدتی نیروی غالب بر فلسطینیان بودند. و گفته می‌شود که در طول زندگی سموئیل، دست خداوند علیه فلسطینیان بود.

بنابراین، خداوند به نمایندگی از قوم خود مداخله کرد. و شهرهایی از عقرون تا جت که فلسطینیان از اسرائیل تصرف کرده بودند، به او بازگردانده شد. و اسرائیل سرزمین همسایه را از قدرت فلسطینیان نجات داد.

بنابراین، بنی‌اسرائیل توانستند سرزمینی را که پیش از این به فلسطینیان از دست داده بودند، بازپس بگیرند. و بین اسرائیل و اموریان صلح برقرار شد. اموریان مردمان بومی کنعانی هستند که در سرزمینی در منطقه ماوراء اردن نیز زندگی می‌کنند.

و بنابراین من فکر می‌کنم احتمالاً اتفاقی که افتاد این بود که اموریان قدرت بنی‌اسرائیل را به رسمیت شناختند و تصمیم گرفتند که بهتر است با آنها پیمان ببندند. بنابراین، نوعی صلح در سرزمین برقرار شد. و سموئیل در تمام روزهای زندگی خود به عنوان داور بر اسرائیل ادامه داد.

و من فکر می‌کنم در این مورد او فقط به طور کلی همانطور که در کتاب داوران می‌بینیم، قضاوت نمی‌کند، بلکه در واقع به پرونده‌ها رسیدگی می‌کند. این موضوع از آنچه در اینجا در مورد پسرانش گفته شده، استنباط می‌شود. او سال به سال، از بیت‌آیل تا جلجال و مصفه، که بیشتر منطقه مرکزی اسرائیل هستند، سفر می‌کرد و اسرائیل را در تمام آن مکان‌ها داوری می‌کرد.

بنابراین، او فقط از جایی به جای دیگر می‌رفت. مردم مسائل حقوقی را نزد او می‌آوردند و او قضاوتی عاقلانه و منصفانه می‌کرد. و من مطمئنم که او در انجام این کار با خداوند مشورت می‌کرد.

اما او همیشه به رامه، جایی که خانه‌اش بود، برمی‌گشت. و در آنجا نیز بر اسرائیل داوری می‌کرد. و در آنجا برای خداوند قربانگاهی ساخت.

بنابراین، سموئیل عدالت را به سرزمین می‌آورد و او شکل صحیحی از پرستش را به سرزمین می‌آورد. خداوند از طریق سموئیل کارهای مهمی انجام می‌دهد. بنابراین، بیایید در مورد چند موضوع دیگر که در این فصل، این فصل بسیار مثبت، مطرح می‌شوند صحبت کنیم.

وقتی خداوند بر فلسطینیان رعد می‌فرستد و آنها را شکست می‌دهد، این کاملاً قابل توجه است، به خصوص با توجه به آنچه در اوایل داستان اتفاق می‌افتد. به یاد داشته باشید وقتی بنی‌اسرائیل گفتند، ما آماده توبه هستیم. و سموئیل می‌گوید، خوب است که با خلاص شدن از شر تمام بت‌هایتان، آن را ثابت کنید.

و آنها بعل‌ها و نمادهای آستارته خود را دور می‌اندازند و از شر همه اینها خلاص می‌شوند. و آنچه را که در مورد بعل گفتیم به یاد داشته باشید. ما در درس قبلی در مورد او صحبت کردیم.

فقط برای اینکه کمی مرور کنیم، او خدای باروری است. او مسئول آوردن باران است. و بنابراین، اگر محصولات کشاورزی زیاد و فرزندان زیادی می‌خواهید، بعل را می‌پرستید.

و بنی‌اسرائیل این کار را می‌کردند. به یاد داشته باشید که حنا از این کار امتناع ورزید. او به خداوند وفادار ماند و تبریته شد.

اما بسیاری از مردم بعل را می‌پرستیدند، بنابراین تصمیم گرفتند این بت‌های بعل را دور بیندازند. خب، بعل خدای طوفان است. به عنوان یک خدای طوفان، ظاهراً او عناصر طوفان را کنترل می‌کند.

او رعد و برق را کنترل می‌کند. و در واقع، در این متون کنعانی، رعد صدای اوست. آنها از آن به عنوان صدای مقدس بعل یاد می‌کنند.

نه به معنای پارسایی مقدس، بلکه صدایی منحصر به فرد و متفاوت و متمایز. و بعل از طریق رعد سخن می‌گوید، و او به عنوان یک جنگجوی قدرتمند علیه دشمنش می‌آید. ببینید، وقتی خدای طوفان طرف شماسه است، می‌تواند باعث رشد محصولات شود، اما همچنین می‌تواند از عناصر طوفان برای شکست دشمنان شما استفاده کند.

و بنابراین، بعل خدای طوفان است که می‌آید و رعد و برق می‌کند، و همچنین آذرخش پرتاب می‌کند. و آذرخش به عنوان نیزه او در نظر گرفته می‌شود. بنابراین در تفکر آنها، بعل طوفان را کنترل می‌کند.

اما آیا این نکته قابل توجه نیست که وقتی آنها بت‌های بعل خود را دور می‌اندازند، خداوند در نبرد علیه دشمنانشان ظاهر می‌شود؟ و چگونه خود را آشکار می‌کند؟ در طوفان، او با رعد و برق بر دشمن می‌تابد. گویی به بنی‌اسرائیل می‌گوید، می‌دانید، وقتی از شر بت‌های بعل خلاص شدید، تصمیم عاقلانه‌ای گرفتید، زیرا برخلاف آنچه کنعانی‌ها می‌گویند، او طوفان را کنترل نمی‌کند. من طوفان را کنترل می‌کنم.

و بیهوده نمی‌گوید که من خدای طوفان هستم. نه، او بزرگتر از این حرف‌هاست. اما او به عنوان خالق، همه چیز را کنترل می‌کند.

او تمام عناصر طبیعت را کنترل می‌کند. او حتی بر مرگ نیز مسلط است. و او طوفان را کنترل می‌کند، و او در طوفان می‌آید تا فلسطینیان را شکست دهد.

و این واقعاً آخرین نمونه از این مورد در کتاب‌های داوران و سموئیل است. یک جدال آشکار علیه خدای بعل وجود دارد که از داوران شروع می‌شود و سپس در بخش اول سموئیل در اینجا ادامه می‌یابد. به نظر می‌رسد که پس از این رویداد، پرستش بعل دیگر در اسرائیل مشکل چندانی ندارد.

اما بیایید برگردیم و بررسی کنیم که این بحث چگونه شکل گرفته است. اگر به فصل‌های اولیه کتاب داوران برگردیم، می‌خوانیم که بنی‌اسرائیل بت‌پرست بودند و بعل یکی از خدایانی بود که آنها می‌پرستیدند. آنها بعل‌ها را می‌پرستیدند.

معمولاً جمع است. دلیلش این است که خدای بعل ظاهراً خود را در معابد مختلف در سراسر سرزمین آشکار می‌کرد و توسط این بت‌ها نمایان می‌شد. او به نوعی در این بت‌ها ساکن می‌شد.

و بنابراین گاهی اوقات در کتاب مقدس، آنها به بعل‌ها اشاره می‌کنند تا تأکید کنند که این‌ها تصاویری هستند که مردم می‌پرستیدند. اما در تفکر مردم، خدایی پشت آن وجود دارد. خوب، داستان دبورا و باراک را در داوران فصل‌های ۴ و ۵ به یاد داشته باشید. فصل ۴ روایتی از آنچه در آن مناسبت اتفاق افتاد است و فصل ۵ شعری است که با تأمل در مورد پیروزی که خداوند عطا کرده است، سروده شده است.

دبورا، نبیه، به باراک گفت: «خداوند از تو می‌خواهد که بیرون بروی و بجنگی.» ضمناً، نام باراک به معنای صاعقه است که در این زمینه برایم جالب است. او در ابتدا هر چیزی بود جز صاعقه.

او مردد بود. نمی‌خواست بیرون برود. گفت، فقط به شرطی که تو با من بیایی.

او می‌خواست پیامبری همراهش باشد تا بتواند پیامی از جانب خداوند دریافت کند. اما دبورا اساساً به او می‌گوید که خداوند می‌خواهد تو بروی و بجنگی و پیروز شوی. البته، کنعان‌ها ژنرالی به نام سیسرا دارند و او همه این ارباب‌ها را دارد، صدها ارباب، ارباب‌های آهنی، که به این معنی نیست که از آهن ساخته شده‌اند، اما به اصطلاح با قطعات آهن تقویت شده‌اند.

و بنابراین آنها ارباب‌های بسیار خوبی هستند. و بنابراین بنی‌اسرائیل ارباب ندارند. در واقع، خداوند در شریعت می‌گوید، من نمی‌خواهم شما ارباب داشته باشید.

می‌خواهم بیرون بروید و بجنگید و به من اعتماد کنید. وقتی وارد نبرد می‌شوید، به نوعی در موقعیت نامساعدی قرار بگیرید و این ثابت می‌کند که من هستم که به شما پیروزی می‌دهم. بنابراین باراک و نیروهایش علیه کنعانیان می‌روند، اما اوضاع خوب به نظر نمی‌رسد.

کنعان‌ها همه این ارباب‌ها را دارند، اما خداوند پیروزی بزرگی به دست می‌آورد. او باعث می‌شود نیروهای کنعانی گنج شوند. و برخی پرسیده‌اند، خوب، دقیقاً در آن نبرد چه اتفاقی افتاد؟ خوب، فکر می‌کنم شعر فصل پنجم به ما بینشی در مورد آنچه در آن زمان اتفاق افتاده است، می‌دهد.

و من می‌خواهم به آنجا برگردم و برخی از آیات فصل پنجم کتاب داوران را بخوانم. این سرودی است که دبورا و باراک می‌خوانند، و ای خداوند، هنگامی که از سعیر بیرون آمدی، هنگامی که از سرزمین دوم لشکرکشی کردی، خداوند به گونه‌ای تصویر شده است که از جنوب شرقی از سمت سینا، که البته کوه مقدسی است که او در آن ساکن است، لشکرکشی می‌کند. زمین لرزید، آسمان‌ها بارید، ابرها بارید.

آب فرو ریخت و کوهها از حضور خداوند، کوه سینا، از حضور خداوند، خدای اسرائیل، لرزیدند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که آنها می‌گویند طوفانی رخ داده، آبی بوده که نازل شده است. و سپس در فصل پنجم، می‌خوانیم که ستارگان از آسمان با هم جنگیدند. از مسیرهای خود، با سیسرا جنگیدند.

بنابراین ستارگان آسمان از طرف اسرائیل می‌جنگیدند. و در واقع، در این فرهنگ، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها معتقد بودند ستارگان گاهی اوقات منبع باران هستند. به هر حال، این مجمع فرشتگان وجود دارد که از طرف خداوند می‌جنگند.

و سپس آیه ۲۱ می‌گوید، رود قیشون آنها را با خود برد. ای رود کهن، رود قیشون، بر روح من بتاب، قوی باش. بنابراین، به نظر می‌رسد که گویی سیلی ناگهانی از قیشون رخ داده است.

و بنابراین من فکر می‌کنم اتفاقی که افتاد این بود که خداوند به شیوه‌ای بعلاگونه در طوفان ظاهر شد و در برابر ارتش کنعانی نشان داد که اوست که طوفان را کنترل می‌کند. و او باعث بارش شدید باران شد. سیل وادی قیشون را فرا گرفت.

و می‌دانید، در بحبوحه طوفان، وقتی سیل ناگهانی رخ می‌دهد، اربابها خیلی خوب کار نمی‌کنند. و بنابراین، آنچه در داستان اتفاق افتاد، سیسرا از ارباب خود پایین آمد و فرار کرد و بنی‌اسرائیل پیروزی بزرگی به دست آوردند. بنابراین، علاوه بر جشن گرفتن پیروزی بزرگ خداوند بر کنعانیان، در اینجا یک جدال بعلا نیز وجود دارد.

شاید کمی نامحسوس باشد، اما وجود دارد. خداوند به قوم خود نشان داد که وقتی با پرستندگان بعلا روبرو شدند، او کسی است که طوفان را کنترل می‌کند. آنها نیازی به ترس از کنعانیان و اربابهایشان و خدای بعلاشان ندارند زیرا خداوند کسی است که همه اینها را کنترل می‌کند، نه بعلا.

و او به آنها پیروزی بزرگی بخشید. کمی بعد، به داستان جدعون می‌رسیم. و جدال بعلا در داستان جدعون برجسته‌تر، آشکارتر و مستقیم‌تر است.

به یاد داشته باشید، جدعون در یک شهر اسرائیلی زندگی می‌کند، اما در آن شهر، آنها یک قربانگاه بعلا دارند و خدای بعلا را می‌پرستند. و پدر خود جدعون این را اداره می‌کند. و خداوند به جدعون می‌گوید، من می‌خواهم که تو آن قربانگاه را ویران کنی.

او این کار را شبها انجام می‌دهد. فکر می‌کنم برای اینکه بتوانم این کار را انجام دهم، مجبورم. احتمالاً باید این کار را شبها انجام بدهی، چون در غیر این صورت، مردم می‌گویند، با محراب ما چه کار داری می‌کنی؟ و به آنجا هجوم می‌آورند.

اما آنها متوجه می‌شوند که جدعون این کار را کرده و آماده‌اند تا او را بکشند. او کاری را انجام می‌دهد که قانون می‌گوید شما باید انجام دهید. محراب‌های بت‌پرستان را ویران کنید و از شر خدایان بت‌پرست خلاص شوید.

او از خداوند اطاعت می‌کند و کاری را انجام می‌دهد که شریعت می‌گوید باید انجام دهید. و بنی‌اسرائیل به همین دلیل آماده‌اند تا او را بکشند. ما در درس قبلی کمی در این مورد صحبت کردیم، اما پدر جدعون وارد عمل می‌شود و می‌گوید، فکر نمی‌کنم ما باید در نبردهای بعل بجنگیم.

ممکن است دلخور شود. الان دارم خلاصه می‌کنم. ممکن است دلخور شود.

بگذار خودش بجنگد. فکر می‌کنم شاید این را هم برای نجات پسرش گفته باشد.

او می‌گوید در هر صورت، ما نام جدیدی به او خواهیم داد، پروو بعل.

بنابراین، گیدئون حالا نام پرو بعل را دارد. و همانطور که داستان را می‌خوانید، گاهی اوقات از گیدئون به عنوان نام گیدئون استفاده می‌شود، گاهی اوقات از پرو بعل. فکر می‌کنم وقتی از پرو بعل استفاده می‌شود، کمی بُعد جدلی این موضوع را برجسته می‌کند.

بیشتر.

بنابراین، این به این معنی است که بگذاریم بعل بجنگد. بگذاریم بعل تلاش کند. و بنابراین، جدعون اکنون نامی دارد که چالشی برای خدای بعل است.

و این کمی من را عصبی می‌کند. اگر من در شهری بزرگ شده بودم که همه به بعل اعتقاد داشتند و او را می‌پرستیدند، فکر می‌کنم حداقل از نظر احساسی تحت تأثیر قرار می‌گرفتی. و بنابراین، فکر می‌کنم گیدئون نگران است.

و بنابراین، خداوند به او می‌گوید، سربازان را جمع کن و تو خواهی رفت و خواهی جنگید.

اما گیدئون دوباره مردد است و می‌خواهد آزمایشی انجام دهد. بنابراین، او این آزمایش عجیب را که شامل شبنم و پشم گوسفند است، انجام می‌دهد.

در دنیا چه خبر است؟ او چند آزمایش انجام می‌دهد تا ببیند آیا خداوند اساساً می‌تواند شبنم را کنترل کند یا خیر. خب، اگر اسطوره‌شناسی بعل را بفهمید، کاملاً منطقی است، زیرا بعل نه تنها باران را کنترل می‌کند، بلکه شبنم را نیز کنترل می‌کند. شبنم به عنوان منبع حاصلخیزی کشاورزی در نظر گرفته می‌شود و بعل شبنم را کنترل می‌کند.

در واقع، در یک متن، دختران بعل نامگذاری شده‌اند. و یکی از دخترانش تالیا نام دارد که به معنی شبنم‌دار است. بنابراین، او شبیه شبنم است.

بنابراین، نام یکی از دخترانش این واقعیت را نشان می‌دهد که او کنترل همه اینها را در دست دارد. پس، جدعون چه می‌کند؟ او قبل از اینکه وارد نبرد شود، مطمئن می‌شود که یهوه، خدای اسرائیل، که اخیراً خود را به جدعون آشکار کرده است، واقعاً عناصری را که ظاهراً بعل کنترل می‌کند، کنترل می‌کند. و بنابراین، خداوند، با صبر و حوصله بسیار، به جدعون نشان می‌دهد که من همه اینها را کنترل می‌کنم، نه بعل.

و بنابراین، با پیشرفت داستان، این سوال مطرح می‌شود که آیا بعل مقاومت خواهد کرد؟ و ناگهان، جدعون زندگی خود را از سر می‌گذراند. او پیروزی‌هایی به دست می‌آورد. ضمناً، او تصمیمات احمقانه‌ای می‌گیرد.

واقعاً خوب تمام نمی‌شود. اما در هیچ مقطعی از زندگی جدعون، بعل تلافی نمی‌کند. اما بعد به فصل ۹ کتاب داوران می‌رسیم و جدعون پسری به نام ابیملک دارد.

به طرز عجیبی، او این پسر را ابیملک، یعنی پدرم پادشاه، نامید. این چه چیزی را در مورد دیدگاه جدعون نسبت به خودش نشان می‌دهد؟ این پسر از طریق یک صیغه به دنیا آمد. او همه این برادران ناتنی را دارد.

بنابراین، جدعون مثل یک پادشاه زندگی می‌کند. به یاد داشته باشید، او از پادشاه شدن توسط بنی‌اسرائیل امتناع ورزید، که عاقلانه بود، اما پول آنها را گرفت. و شروع به جمع‌آوری همسران کرد.

و بنابراین، او مانند یک پادشاه زندگی می‌کرد، هرچند که نمی‌خواست مسئولیت پادشاه بودن را به عهده بگیرد. و او با پارسایی گفت که شما یک پادشاه دارید، خداوند. خب، پس چرا اینگونه رفتار می‌کنید؟ اما او همه این همسران و پسران را جمع کرده بود، و ابیملک تصمیم می‌گیرد که بهتر است حداقل شهر شکیم یک پادشاه داشته باشد.

و بنابراین، آنها با او متحد می‌شوند و این عملیات را از معبد بعل تأمین مالی می‌کنند. و بنابراین ابیملک ظاهراً یک پرستنده بعل است و شکیمی‌ها نیز او را می‌پرستند، و اگر شکیم را مطالعه کنید، واقعاً گیج‌کننده است.

چه کسی در شکیم زندگی می‌کند، بنی‌اسرائیل یا کنعانیان؟ به نظر من بله. وقتی با جمعیت کنعانیان ازدواج می‌کنید، شجره‌نامه‌ها واقعاً گیج می‌شوند. بنابراین به نظر می‌رسد برخی متون نشان می‌دهند که بنی‌اسرائیل در آنجا زندگی می‌کنند.

به نظر می‌رسد برخی می‌گویند نه؛ کنعانی‌ها آنجا زندگی می‌کنند. خب، هر دو آنجا زندگی می‌کنند. و جمعیت‌ها تا حدی با هم ترکیب شده‌اند.

و بنابراین، ابیملک ۷۰ برادر ناتنی خود را می‌کشد. او آنها را به قتل می‌رساند تا پادشاه شود. شما سلطنت با ریاست من می‌خواهید، نه یک الیگارش با این پسران.

و بنابراین، به نظر می‌رسد که بعل در حال مقابله به مثل است. واقعاً هم همینطور است، با از بین بردن باروری جدعون، به عبارتی با گرفتن پسرانش از طریق ابیملک، که ظاهراً پرستنده بعل است. اما در پایان داستان، چه اتفاقی می‌افتد؟ شکیمی‌ها و ابیملک با هم اختلاف پیدا می‌کنند، و این کار خداوند است، زیرا تنها برادر بازمانده، یوتام، دعا کرد که خداوند مداخله کند و عدالت را برقرار کند، و از برادران مقتولش انتقام بگیرد.

و خداوند این کار را می‌کند. او روحی شیطانی می‌فرستد که بین ایملک و شکیمی‌ها دشمنی ایجاد می‌کند. در پایان فصل، شهرهای شکیمی‌ها به آتش کشیده شده‌اند، و من فرض می‌کنم که هر معبد بعل که در آن شهرها بوده است، به آتش کشیده شده است.

و همچنین، ایملک، به طرز عجیبی، توسط یک زن کشته می‌شود. او خیلی به دیوار نزدیک می‌شود و زنی سنگ آسیابی را به پایین پرتاب می‌کند و سرش را می‌شکند. و او در حال مرگ است، اما از زره‌پداریش می‌خواهد که او را از میان آن عبور دهد، بنابراین گفته نمی‌شود که یک زن او را کشته است.

اما داستان همینجا در کتاب مقدس هست. متاسفم، ایملک، یک زن تو را کشت. خودکشی در پایان نمی‌تواند این واقعیت را خنثی کند.

بنابراین، اگر واقعاً بعل از طریق ایملک و شکیمی‌ها حمله را دفع کرده باشد، در پایان داستان چه کسی برنده می‌شود؟ خداوند برنده می‌شود و برتری خود را نسبت به بعل نشان می‌دهد. من در مورد بعل طوری صحبت می‌کنم که انگار واقعاً وجود داشته است. و این ممکن است برای شما عجیب به نظر برسد، زیرا ما یکتاپرست هستیم.

ما معتقدیم که فقط یک خدا وجود دارد. اما فکر می‌کنم در جهان باستان خاور نزدیک و عهد عتیق، این مفهوم مدرن از توحید به این اندازه وجود ندارد.

در پس خدایان بت‌پرستان، واقعیتی نهفته است.

آنها صرفاً زاده‌های تخیل کسانی که آنها را می‌پرستند نیستند. حال، این بت‌ها هیچ نیستند. بت‌های هجوآمیز اشعیا.

بت‌ها فقط ساخته دست بشر هستند و خدایان از بت‌هایی که نمایانگر آنها هستند، قدرتمندتر نیستند. اما آنها معتقد بودند که واقعیتی در پشت این خدایان وجود دارد، زیرا واقعاً وجود دارد. همانطور که کتاب مقدس آشکار می‌شود و ما در مورد این مسائل وحی بیشتری دریافت می‌کنیم، می‌دانیم که قدرت‌های معنوی در مکان‌های بالا وجود دارند.

پولس در مورد آنها صحبت می‌کند. در واقع، نبرد روحانی ما به عنوان کلیسا علیه جسم و خون نیست. این نبرد علیه دشمنان انسانی کلیسا نیست، بلکه علیه نیروهای روحانی است که آنها را توانمند می‌سازد.

و شما این را در عهد عتیق می‌بینید. خداوند به فرشتگان بر ملت‌ها اقتدار بخشید. شما در مورد آن در دانیال می‌خوانید.

شاهزاده یونان و شاهزاده ایران وجود دارند. ما در این زمینه‌ها درباره شاهزاده‌های انسانی صحبت نمی‌کنیم. ما درباره نیروهای فرشته‌ای صحبت می‌کنیم که در نبرد با میکائیل، یکی از فرشتگان مقرب خدا، هستند.

و بنابراین، من متقاعد شده‌ام که نیروهای معنوی پشت این خدایان بت‌پرست هستند. و بنابراین، وقتی کتاب مقدس در مورد آنها طوری صحبت می‌کند که انگار وجود دارند، حرفش درست است. کاملاً درست است.

و بنابراین، خداوند به اصطلاح درگیر نبرد علیه بعل است. اما در واقع، وقتی به آن در چارچوب بزرگتر متعارف یا کتاب مقدس‌اش نگاه می‌کنیم، در واقع نبردی علیه شیطان و فرشتگانی است که به آنها قدرت داده شده بود اما سرکشی کردند و به سمت تاریکی روی آوردند. و آنها به نوعی این پرستندگان را در این ملتهای اطراف به بردگی می‌گیرند.

می‌توانم بخشی از کتاب دوم پادشاهان، باب سوم، را به شما نشان دهم که در آن به نظر می‌رسد چمنوش، خدای موآب، علیه بنی‌اسرائیل می‌جنگد. این نباید بنی‌اسرائیل را از تصرف آن شهر موآبی منصرف می‌کرد، اما متأسفانه این کار را کرد. بنابراین، یک جدال بعل در جریان است.

البته، وقتی به سامسون می‌رسیم، بحث علیه دوگون است، که، همانطور که در درس قبل گفتیم، پدر بعل، خدای باروری نیز هست. و بنابراین خداوند نیز علیه اوست. سپس به اول سموئیل می‌رسیم، و آنچه دیده‌ایم این است که حنا، در سرود شکرگزاری خود، این واقعیت را که خداوند او را تیرنه کرده است، جشن می‌گیرد.

او مانند بسیاری دیگر که چنین می‌کردند، برای بچه‌دار شدن به پرستش بعل روی نیاورد. او این کار را نکرد. او به خداوند توکل کرد و خداوند سرانجام آن پسر را به او داد و او را تیرنه کرد.

ما در سرود ستایش و شکرگزاری او که در درس قبلی به آن پرداختیم، اشاره کردیم که در آن، بحثی در مورد بعل وجود دارد. خداوند تنها کسی است که مقدس است. خب، کنعانی‌ها معتقد بودند که بعل مقدس است.

نه، اینطور نیست، حنا می‌گوید. و خداوند بر زندگی و مرگ حاکم است. و بحث قبلی‌مان در مورد بعل را به یاد دارید.

بعل باید با دو دشمن اصلی بجنگد، یام، خدای دریا که او را شکست می‌دهد، و موت، خدای مرگ. و این مبارزه خشونت‌آمیز ادامه می‌یابد، و بعل در یک مورد واقعاً شکست می‌خورد و مجبور می‌شود به دنیای مردگان نزول کند. او به لطف کمک آنات، که موت را می‌کشد، زنده می‌شود، اما موت دوباره ظاهر می‌شود و بعل و موت با هم مبارزه می‌کنند، و همه اینها منعکس کننده وضعیت فصلی است.

وقتی بعل کنترل امور را در دست دارد، همه چیز در زمان مناسب خود اتفاق می‌افتد. باران در زمان مناسب خود می‌بارد و گیاهان رشد می‌کنند. اما وقتی خشکسالی طولانی می‌شود، این نشانه‌ای است که در دنیای انسان‌ها، بعل در دنیای خدایان شکست خورده و اکنون موت کنترل امور را در دست دارد.

خب، در کتاب مقدس عبری، خداوند هرگز نمی‌میرد. و اگرچه مرگ دشمن است، خداوند همیشه بر مرگ حاکم است و هانا این را تشخیص می‌دهد. خداوند زندگی و مرگ را کنترل می‌کند.

و با این حال، در بعل، او می‌تواند بمیرد. اما در مورد خداوند اینطور نیست. بنابراین، فکر می‌کنم این موضوع یک بُعد جدلی هم دارد، زیرا حنا برای زندگی و باروری به خداوند اعتماد کرده است و خداوند خود را ثابت کرده است.

و سپس در پایان سرود حنا، او زمانی را پیش‌بینی می‌کند که خداوند بر دشمنانش غرش خواهد کرد و مسیح خود را تبرئه خواهد کرد. او مشتاقانه منتظر آمدن یک پادشاه است. خداوند در اینجا در اول سموئیل فصل ۷ بر دشمنانش غرش کرده است. و بنابراین، در داستان حنا، یک جدال بعل وجود دارد.

و البته، ما قبلاً به این موضوع پرداختیم که چگونه خدای داگون توسط صندوق عهد خداوند تحقیر شد، زمانی که فلسطینیان خداوند را به معبد خود بردند. و بنابراین آن بُعد، بُعد جدلی، ادامه دارد. و حالا اینجا به نوعی در اول سموئیل ۷ به اوج خود می‌رسد، جایی که بنی‌اسرائیل تصمیم می‌گیرند، ما واقعاً قصد توبه داریم و می‌خواهیم بت‌های بعل خود را دور بیندازیم.

و خداوند می‌آید، همانطور که قبلاً در این بحث اشاره کردیم، خداوند می‌آید و اساساً می‌گوید، تصمیم بسیار عاقلانه‌ای است، زیرا من طوفان را کنترل می‌کنم، و قرار است بیایم و بر فلسطینیان بت‌ازم و آنها را شکست دهم. بنابراین، در تمام این بخش، داوران، و تا اول سموئیل، خداوند به قوم خود نشان می‌دهد که بر همه چیز حاکم است، و او بی‌ت‌های برتر از این خدایان بت‌پرست داگون و بعل است. این همچنین یک بُعد فرهنگی دارد، زیرا اگر شما یک اسرائیلی هستید و شکست‌های زیادی را از فلسطینیان و کنعانیان یا هر کس دیگری تجربه می‌کنید، اکنون اسرائیل سهم خود را از نبردها می‌برد، اما آنها در داوران نیز چیزهای زیادی را از دست می‌دهند.

آنها شکست می‌خورند و این ملت‌های خارجی کنترل آنها را به دست می‌گیرند. اگر شما روحانی نباشید و واقعاً روی دلیل واقعی شکست خود تمرکز نکنید، ممکن است این تمایل وجود داشته باشد که خدایان آنها از خدایان ما قوی‌تر هستند. اما داوران و سموئیل تأکید می‌کنند که نه، نه، وقتی شکست می‌خورید، به این دلیل است که گناه کرده‌اید و خداوند شما را مجازات می‌کند.

این به آن معنا نیست که این خدایان از خداوند قوی‌ترند و بنابراین شما باید آنها را پرستش کنید. نه، نه، نه. این به آن معناست که شما خداوند را پرستش نکرده‌اید و او شما را مجازات می‌کند.

اما خداوند در طول مسیر نشان می‌دهد که از همه این خدایان، داگون، بعل و بسیاری از آنها قدرتمندتر است. بنابراین هدف از این بحث و جدل، همانطور که در این متون می‌بینیم، همین است. من همچنین می‌خواهم در مورد توبه صحبت کنم.

فکر می‌کنم در این داستان، در اول سموئیل ۷، نکته‌ای برای یادگیری در مورد توبه وجود دارد. قبلاً گفتیم که یکی از مضامین این است که توبه و تجدید بیعت با خدا، دری را به سوی رهایی و رابطه‌ای تازه گشود. اما فکر می‌کنم نکات دیگری هم وجود دارد.

چند درس که می‌توانیم از این داستان‌ها در مورد چستی توبه بیاموزیم. چندین مشاهده.

اولین مورد را به این شکل بیان کردم. قوم سرکش خدا مسئول شروع توبه هستند. این در مورد اسرائیل صادق بود.

این امروز هم صادق است. موسی در تثبیه فصل ۳۰ پیش‌بینی کرده بود. موسی با این مردم زندگی کرده بود.

او با این مردم مبارزه کرده بود. آنها به او توهین کرده بودند. صبر او بارها به آزمایش گذاشته شده بود و او پیش‌بینی می‌کرد که اسرائیل واقعاً از خدا نافرمانی خواهد کرد.

به آنجا می‌رسید و آنها طبق تثبیه فصل 30 تبعید را تجربه می‌کردند. اما او همچنین روشن کرد که بازگشت امکان‌پذیر است. اما در توصیف آشتی اسرائیل با خدا، بر مسئولیت مردم برای انجام اولین [کار/تلاش/...] تأکید می‌کند.

گویی حرکت می‌کنند، گویی که با دقت در مورد گناه خود تأمل می‌کنند.

آنها متوجه می‌شوند که ما گناه کرده‌ایم، به همین دلیل است که در تبعید هستیم. پس باید به سوی خداوند بازگردند و با تمام قلب و تمام روح خود از او اطاعت کنند. آنگاه خداوند با شفقت پاسخ خواهد داد، مردم را به سرزمینشان باز خواهد گرداند و شخصیت آنها را دگرگون خواهد کرد، که این امر به آنها امکان می‌دهد تا تعهد مجدد خود را به خداوند حفظ کنند.

به نظر می‌رسد که این الگو و ترتیب وقایع است. و شما آن را در این داستان می‌بینید.

اما بیایید مختصراً برگردیم و به آن متن تثبیه فصل 30 نگاهی بیندازیم زیرا الگویی را که در اول سموئیل 7 می‌بینیم، ترسیم می‌کند. وقتی همه این برکات و لعنت‌ها را

پیش روی تو قرار داده‌اند، و تو آنها را در دل خود می‌آوری، هر جا که بیهوه، خدای تو، تو را در میان قوم‌ها پراکنده کند.

این اتفاق در اول سموئیل 7 نیفتاده بود، اما در نهایت برای اسرائیل رخ داد. آنها به تبعید می‌روند، به پادشاهی شمالی و سپس به پادشاهی جنوبی. و وقتی تو و فرزندان تو به سوی خداوند، خدای خود بازگردید و با تمام قلب و تمام روح خود طبق هر آنچه امروز به شما دستور می‌دهم از او اطاعت کنید، همانطور که مردم در اول سموئیل 7 انجام دادند، گفتند: ما می‌خواهیم خداوند را بجوییم، می‌خواهیم به سوی او بازگردیم، از گناهان خود توبه می‌کنیم.

و برای اثبات اینکه ما واقعاً توبه کرده‌ایم، این بت‌ها را دور خواهیم انداخت. آنگاه خداوند، خدای شما، بخت و اقبال شما را باز خواهد گرداند و بر شما رحم خواهد کرد و شما را از میان تمام ملت‌هایی که شما را در آنها پراکنده کرده است، دوباره جمع خواهد کرد. اگر به او نشان دهید که نیت بدی دارید، او مداخله خواهد کرد و شما را باز خواهد گرداند.

حتی اگر به دورترین سرزمین زیر آسمان تبعید شده باشید، خداوند، خدایتان، شما را از آنجا جمع خواهد کرد و باز خواهد گرداند. او شما را به سرزمینی که متعلق به پدران شما بود، خواهد برد و آن را به تصرف خود در خواهید آورد. او شما را ثروتمندتر و کثیرتر از پدران شما خواهد کرد.

خداوند، خدای شما، نه فقط جسم شما، بلکه قلب‌های شما و قلب‌های فرزندان شما را ختنه خواهد کرد تا او را با تمام قلب و تمام روح خود دوست داشته باشید و زنده بمانید. و سپس خداوند این لعنت‌ها را بر دشمنان شما نازل خواهد کرد.

و آنگاه از خداوند اطاعت خواهید کرد و برکات او را تجربه خواهید کرد. این الگویی است که در تثبیه می‌بینیم و به نوعی در ارمیا و حزقیال نیز به کار رفته است.

وقتی مردم توبه کنند، خداوند از طریق عهده جدید، رابطه خود را با آنها از نو برقرار خواهد کرد. او قلب و ذهن آنها را دگرگون خواهد کرد. اما همیشه در کتاب مقدس تعادل وجود دارد.

می‌دانید، آرمینین‌ها می‌خواهند بر مسئولیت انسانی تأکید کنند. کالوینیست‌ها می‌خواهند بر حاکمیت الهی تأکید کنند. اما این دو در تعادل هستند و شما این را در این متن و در متن ما در سموئیل می‌بینید.

ما مسئولیم. ما مسئولیم که توبه کنیم و به سوی خداوند بازگردیم. من فکر می‌کنم کتاب مقدس، وقتی به طور کلی بررسی شود، به ما می‌آموزد که بدون الهام الهی حتی نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم.

اما از نظر الهیاتی من، تولد دوباره مقدم بر ایمان نیست. بیانیه اعتقادی مدرسه الهیات دالاس که من به آن پایبندم، این نکته را بیان می‌کند که ایمان مقدم بر تولد دوباره است. برخی از الهیدانان برعکس این را استدلال می‌کنند.

چیزی که اینجا می‌بینیم این است که مردم دارند به سوی خدا بازمی‌گردند. و وقتی این کار را می‌کنند، خداوند می‌داند که آنها هرگز نمی‌توانند این را تحمل کنند. و به همین دلیل است که ارمیا و حزقیال این رؤیای عهد جدید را دارند.

به همین دلیل است که خداوند به ما عطای روح القدس را داده است. ما هرگز نمی‌توانیم بدون عطای روح القدس توبه کنیم. خداوند به ما قدرت می‌دهد تا مطیع باشیم.

اما این موضوع مهم وجود دارد که ما مسئول شروع توبه هستیم و سپس خداوند به آن به شیوه‌ای مثبت پاسخ خواهد داد. شما این را در تمثیل عیسی در مورد پسر ولخرج می‌بینید، اینطور نیست؟ او پولش را می‌خواهد و می‌رود. او یک پسر سرکش است.

در نهایت، او از عواقب گناهش به ستوه می‌آید. او متوجه می‌شود که این کار اصلاً سرگرم‌کننده نیست. گناه آن چیزی نیست که تعریفش را می‌کنند.

و بنابراین، او تصمیم می‌گیرد به خانه، پیش پدرش برگردد. پدر دنبالش نرفته، مجبور نبوده برود و در ذهنش جادو کند تا او را برگرداند. نه، پسرش تصمیم گرفته برگردد.

اما پدر با آغوش باز منتظر است و او به استقبالش می‌شتابد. او با آغوش باز و با شادی فراوان از او استقبال می‌کند. و کتاب مقدس می‌گوید که رابطه‌ی خدا و گناهکاران نیز همین است.

وقتی گناهکاران تصمیم می‌گیرند توبه کنند و برگردند، خدا آنجاست. او آماده و مایل است گناهکار را در آغوش بگیرد و از بازگشت او استقبال کند. بنابراین، بسیار مهم است که ما مسئولیت زندگی و گناه خود را بر عهده بگیریم.

وقتی گناه می‌کنیم و به آن پی می‌بریم، باید توبه کنیم. باید به سوی خدا بازگردیم و به روش‌های ملموس به او نشان دهیم که واقعاً جدی هستیم. و او به این موضوع رسیدگی خواهد کرد.

او در آنجا ما را ملاقات خواهد کرد و اگر از قیل ایماندار باشیم، ما را دگرگون کرده و با روح خود پر خواهد کرد. اگر ایماندار نیستید، هدیه روح او را به ما بدهید. چیزی که اینجا می‌بینیم این است که توبه می‌تواند بعد جمعی داشته باشد.

وقتی اعضای جامعه‌ی پیمان، به طور انفرادی در گناهان مشترکی شرکت کرده‌اند، توبه فقط کاری نیست که افراد انجام دهند. اما گاهی اوقات گروهی از افراد می‌توانند به طور جمعی گرد هم آیند و بگویند که ما علیه خداوند گناه کرده‌ایم و به عنوان یک گروه، در این گناهان خاص شریک هستیم. ما به طور جمعی توبه خواهیم کرد.

و این کاری است که اسرائیل در برابر خداوند انجام می‌دهد. و من فکر می‌کنم مواقعی وجود دارد که انجام همین کار برای کلیسا مناسب است. کلیسا ممکن است تشخیص دهد که ما به طرق خاصی گناه کرده‌ایم و ما به طور جمعی این را تصدیق خواهیم کرد.

نکته سومی که اینجا می‌بینیم این است که توبه با انگیزه‌های خالصانه آغاز می‌شود. اما شامل عمل نیز می‌شود، نه فقط احساسات. ما در طول بررسی این متن به این موضوع اشاره کرده‌ایم.

جوهر توبه، تغییر رفتار است که اغلب شامل انکار ریشه‌ای رفتار و وفاداری‌های سابق شما می‌شود. ممکن است آیین‌های نمادین و اعتراف به گناه با توبه همراه باشند، اما آنها فقط بیان رسمی آن هستند. تغییر رفتار واقعاً همان چیزی است که خداوند به دنبال آن است.

یحیی تعمید دهنده این را گفت وقتی که در رود اردن مردم را به توبه دعوت می‌کرد. او گفت که شما باید ثمره توبه، یعنی اعمال صالح، را نشان دهید. و این چیزی است که ما در عهد جدید می‌بینیم.

اصل دیگری که فکر می‌کنم اینجا می‌بینیم این است که توبه منجر به پرستش انحصاری خدای واحد حقیقی می‌شود. این ممکن است برای ما که در شرایط مدرن غربی زندگی می‌کنیم و در آنجا شرک زیادی نمی‌بینیم، چندان مشکل‌ساز نباشد. بسیاری از مردم به خدا اعتقاد نداشتند یا او را نادیده می‌گرفتند، اما از نظر آنها، یک خدا وجود دارد و آنها توبه می‌کنند و به سوی او می‌آیند.

این به معنای انکار خدایان دیگر نیست، اما غرب از برخی جهات منحصر به فرد است. در دنیای بزرگ، افرادی هستند که وقتی به ... روی می‌آورند

آنها باید یک خدای حقیقی را بپذیرند و خدایان دیگری را که می‌پرستیدند، انکار کنند.
آنها باید از شر همه اینها خلاص شوند.

و بنابراین، وقتی انجیل را به این نوع حوزه‌ها می‌بریم، مطمئن می‌شویم که آنها این را درک می‌کنند. جایی برای التقاط وجود ندارد. ما نمی‌گوییم که شما یهوه، خدای واحد حقیقی را می‌پرستید، و می‌توانید این خدایان دیگر را نیز در کنار او پرستش کنید یا می‌توانید به نحوی آنچه را که در مورد آنها باور دارید با او درآمیزید.

نه، نه. تو باید این خدایان دیگر را رد کنی. و این ممکن است به معنای رد کردن خانواده‌ها باشد، زیرا آنها نمی‌فهمند و از کاری که انجام می‌دهی قدردانی نخواهند کرد.

شما باید به خدای یگانه‌ی حقیقی روی آورید و تمام مدعیان دیگر برای عنوان خدا را رد کنید. و در نهایت، پنجم، توبه شما را از مشکلات مصون نمی‌کند. شما برای داشتن یک زندگی خوب، شاد، بی‌دغدغه و بدون دردسر توبه نمی‌کنید.

نه. بعضی وقت‌ها وقتی توبه می‌کنی اوضاع بدتر می‌شود، چون اگر واقعاً توبه کنی و به خدا و فقط به خدا وفادار بمانی، کسانی پیدا می‌شوند که از این موضوع خوششان نیاید. دشمن پیدا خواهی کرد.

و ما این را در این داستان می‌بینیم. همانطور که آنها توبه می‌کنند و سموئیل برای آنها شفاعت می‌کند و رسماً به حضور خداوند می‌آید تا معامله را مهر و موم کند، چه کسی ظاهر می‌شود؟ فلسطینیان. فلسطینیان شروع به حمله می‌کنند.

اما توبه و آشتی با خدا، در بحبوحه شرایط دشوار، کمک و پشتیبانی الهی و در صورت خواست خدا، محافظت از دشمنان را به همراه دارد. و این چیزی است که ما اینجا می‌بینیم. آنها توبه می‌کنند، اما فلسطینیان در حین توبه به آنها حمله می‌کنند.

اما خداوند به نمایندگی از قوم خود مداخله می‌کند. بنابراین، این یک متن واقعاً جالب است که به ما بینشی در مورد ماهیت توبه می‌دهد. و ما در این فصل مضامینی را می‌بینیم که در سراسر کتاب مقدس نیز می‌بینیم.

بنابراین، این متن خوبی برای پرداختن به آن موضوع خاص است. خب، کاش اسرائیل این ایمان قوی به خداوند را که در اول سموئیل فصل ۷ می‌بینیم، حفظ می‌کرد. اما واقعیت این است که گاهی اوقات مردم واقعاً توبه می‌کنند، اما این لزوماً به این معنی نیست که توبه آنها پایدار خواهد ماند. وقتی مشکلی پیش می‌آید، گاهی اوقات وسوسه‌ای وجود دارد که آنطور که باید به خداوند اعتماد نکنید.

و ما در درس بعدی خود، شاهد وقوع این اتفاق در کتاب اول سموئیل، فصل ۸، خواهیم بود.

این دکتر رابرت چیشولم در حال تدریس در مورد اول و دوم سموئیل است. این جلسه ۵، اول سموئیل ۷، توبه و پیروزی است.